

از نویسنده هاتری پیرروشه،  
که به پیر شهرت داشت.  
نویسنده ای بلند قامت و باریک،  
خوش پوش، علاوه مند به هر چیزی؛  
او عاشق هنر و دوست هنرمندان و  
کلکسیونرهای هنری بود، از جمله  
گرتوود استاین که پیکاسو را به او  
معرفی کرد.

زنگی پیر تحت تأثیر دو عالله  
بود: هنر و زنان. فرانسو تروفو گفته  
که «این دون زوان قرن بیستم»  
با زنان بسیاری آشنا بود و هم‌مان  
خاطرات خودش با همه را در دفتر  
خاطراتش یادداشت می‌کرد.

ژول (جول) دوست پیر بود با نام  
واقعی فرانز هسل، نویسنده ای آلمانی.  
از اولین ملاقاتشان در مونتپارناس  
در سال ۱۹۰۶، آنها به گفتگو درباره  
ادبیات و هنر پرداختند و همه چیز را با  
هم در میان گذاشتند و شریک شدند؛  
حتی زنان را، از جمله زن نقاشی  
چون Marie Laurencin، آن هم  
بدون هیچ حсадتی یا رقابتی. فرانز  
مردی کوچک اندام، ملایم و حساس  
بود و در واقع به دنبال عشقی مادرانه  
می‌گشت، پیر در پاییز سال ۱۹۱۳  
هلن گرونڈ را ملاقات کرد. هلن  
همانند فرانز، از طبقه ثروتمندان  
برلین بود. او به مونتپارناس آمده بود  
تا به تحصیل نقاشی پردازد. زنی  
بلند قامت و لاغر اندام با چشم‌انی  
درشت ای بود؛ زنی نیرومند و  
آزاد اندیش که از میان مایگی در هر  
شکل و صورتی تنفر داشت و بسیار

# ژول و زیم

## جداب و نامتعارف



برگزیده ایم.

«ژول و زیم» فیلم است با زیبایی نادر و تحریک انتگیز و غیر قابل پیش بینی بود. او همانند کیت در رمان، لبخندی داشت همانند مجسمه های باستانی و هر دوی آنها، فرانز و پیر، عاشق او بودند؛ اگرچه فرانز به دوستش اختار کرده بود که «به او نزدیک

فرانسو تروفو یکی از سرشناس‌ترین سینماگران سینمای فرانسه و دنیا بود. او که کارش را از نقدنویسی فیلم در نشریه صاحب نام «کایه دوسینما» در فرانسه آغاز کرد، به فیلمسازی روی اورد و پایگاه جهانی یافت. تروفو به همراه سینماگران سرشناختی چون ژان لوک گدار، کلود شابرول، زاک ریوت، اریک رومر و لوئی مال بنیانگذار خط مشی جدیدی در سینما شدند که به «موج نو» یا La Nouvelle Vague مشهور شد و هدفش اهمیت دادن به کارگردان به عنوان سازنده اصلی فیلم و یافتن مولفه‌های فکری او بود. تروفو و یارانش نشریه «کایه دوسینما» را پایگاه عشق و علاقه برای تمامی علاقه مندان سینما در سراسر جهان ساختند و تأثیر بسیار بر سینماگران گذشته و حال دنیا دارند.

فرانسو تروفو فیلم‌های مشهوری چون «ژول و زیم»، «چهار صد ضربه» و «شب آمریکایی» را ساخته است که ما فیلم «ژول و زیم» را که دستمایه اصلی آن عشقی سه جانبه است، برای این شماره



عشق میان هلن و پیر، به جای گذاشته بود. در این رمان، او نوشته بود که «آنها برای هم ساخته شده بودند».

«ژول و زیم»، از طوفی دیگر، با مرگ عشق پایان می یابد. پایان کار آنها با قهرمانی زن که نوعی «زن مُگبار» مدرن است، شتاب می گیرد.

فرانسوا تروفو، زمانی که این رمان را کشف کرد و آن را برای سینما تنظیم نمود، به واسطه «طیعت تکان دهنده صحنه هایی که شرح آن آمده و به هر حال با معصومیت ادم های درگیر در آن خلوص یافته»، جذب آن شده بود.

در سال ۱۹۵۶، فرانسوا تروفو مشغول پرسه در یک کتابفروشی بود که چشمش به یک کیف از Jules et Jim نوشته هنری

نشو»، اما پیر و هلن تا بستان سال بعد در برلین ازدواج کردند. این دوستان به علت بروز جنگ از هم جدا شدند، اما در سال ۱۹۲۰، هلن به حد کافی با هلن رو در رو نشد، اما پیر، که تقریباً شخصیت قویتر داشت، او را تشویق به کار در بیرون کرد. در چشمانشان به یکدیگر می افتاد، تقدیری مهر می خورد. هلن سی و چهار ساله و پیر چهل و یکساله بود. هلن با هیبت مدرن، شلوار به پا با موهای کوتاه، نوعی پرچمدار زنان آزاد قرن بیستم بود. او عاشقانی داشت و همسرش را به عنوان یک عیاش بزرگ می دید که همانند برادر و همراهی برای او بود. هلن برای پیر خود زندگی بود، با تمامی قدرت و خطرش. یک رابطه سه جانبه سورانگیز آغاز شده بود که اخلاقی شفاف و آزاد، بدون هیچ گونه سایه ای از فساد.

فرانز هسل در کتابش (Parisian Romance)

نوشته است که: «آنچه دیگران گناهش می خوانند، برای ما تنها یک پروانه ای برآق بود.» همزمان، پیر در یادداشت هایش نکاشته: «هر سه نفر ما، روی تخت فرانز در حالی که هلن میان من و فرانز دراز کشیده بود، یک سیگار بزرگ برگ را دست به دست می کردیم.»

در «ژول و زیم»، زیم می پرسد: «چه کسی بیشتر یک زن را صاحب است، آن که او را دارد، یا کسی که مراقب اوست؟» و ژول پاسخ می دهد: «هر دو.»

پیر فقدان کامل حسادت در فرانز را می ستد، گرچه خود حسود بود. یادداشت های هلن نشان می دهد که او در جستجوی یک «اتحاد آرمانی» بود و تصمیم داشت تا «نوعی جدید از عشق» را بسازد. او می کوشید تا توازنی بین خود و دو مرد

سه طرفه، رو به

تلخی نهاد و پیر نوشت: «سه جفت می ماند

و سه نفر، ممکنست برگردند...»

هلن در سال ۱۹۲۵ برای اینکه به پیر نزدیکتر باشد، در حالی که پسر فرانز را به همراه داشت، به پاریس رفت و در آن جا به عنوان گزارشگر مد کاری پیدا کرد. اما فرانز که از جدایی چیزی برایش باقی نمانده بود، با عنوان متوجه در برلین کاری یافت. پیر می خواست که استقلالش را حفظ کند، اما هلن از او خواستار توجه ویژه ای بود و زمانی هم که پیر از زنی دیگر صاحب بچه شد، او را ترک کرد و مستقیماً به نزد فرانز بازگشت و به او دستور داد تا هیچ گاه پیر را ملاقات نکند.

فرانز در سال ۱۹۴۱ در پروانس درگذشت، در حالی که زمانی ناتمام درباره

*Tendre comme le souvenir* در کتاب جمع اوری شده است. آپولینر شاعری فرهیخته و دوست بسیاری از نقاشان بود. او همچنین خبرنگاری زیده بود و می توانست به راحتی مدلی باشد برای ژول و زیم، قبل از شروع جنگ در پاریس. داستان آپولینر، آن گونه که تروفو آن را ارائه داده است، ما را به دو جهت رهمنون می شود: یکی به درون دنیای فیلم و یکی به بیرون و تجارت شخصی تروفو.

ماجراء در نقطه ای با اهمیت تغییر شکل داده شده است: تروفو در داستان، سرباز را پیش از وصال دختر می کشد و در نتیجه رویاهایش هیچ گاه واقعیت نمی یابد. آپولینر از یک زخم جنگی من میرد، اما پیش از موکشن با زنی ازدواج کرده بود که در زمان نقاوتش، پس از آنکه روابطش با مادرلین پیچ به مشکل بیرونی خورد، وی را ملاقات کرده بود. با تغییر داستان، تروفو تشابه نیرومندی برای روابطش با روشه خلق کرده است. همانند سرباز در قصه جیم، روشه نیز قبل از آینکه بتواند رویاهای دوستش را بینند دنیا را ترک می کند.

علی فیلم، تروفو، جیم را با روشه و ژول را با خود هم هویت می کند. فیلم «ژول و زیم» شبیه یک سری آینده های در هم تابنده است: یک فیلم نیمه خودنگارانه که کار هنری را از درون یک رمان نیمه خودنگارانه می آفریند، که، خالق کاری هنری است از درون زندگی های دوستان نویسنده، که خود آنها درگیر جریان مشابهی هستند.

فیلم تروفو گواهی است بر قدرت هنر تا تجارت را جاودانی کند. تروفو گفته است: «سینمای آینده به نظر من از رمان نیز شخصی تر خواهد بود، فردی تر و خودنگارانه، همانند یک دفتر خاطرات خصوصی.

خودنگارانه «چهارصد ضریب»؛ ۱۹۵۹، را بسازد. علی فیلم ساختن، تروفو یک کهنه از کتاب «ژول و زیم» را به زان مورو داد. مورو خیلی به کتاب علاقه مند شد و نقشی پر قدرت در آن برای خود دید. تروفو، عکس های وی را برای روشه فرستاد، که او بلاfaciale پاسخ داد: «بی تردید باید او را بینم، او را نزدم بیاور». با فاصله کوتاهی روشه فوت کرد، بدون اینکه کسی را که باید نقش کاترین را بازی کند، بینند. تروفو چند سال بعد موفق شد «ژول و زیم» را به فیلم برگرداند. هر چند رمان روشه پایه فیلم تروفو شد اما او حوادث از زندگی خودش و بویژه رابطه اش با روشه را بدان اضافه کرد. این فیلم نشان می دهد که چگونه یک مولف می تواند اثری را از یک شخصی دیگر اقتباس کند ولی بیانیه ای شخصی از آن بسازد.

در بخش دوم از فیلم، جیم برای ژول و البرت داستانی را می گوید درباره یک سرباز که دختری را در ملاقاتی کوتاه در یک ترن می بیند و با او رابطه برقرار می کند. دختر جواب نامه های سرباز را با ارسال عکس هایش پاسخ می دهد. با گذشت هفته ها، ارسال نامه ها بیشتر و بیشتر می شود و رابطه آنها بسیار صیغمانه تر، و سرانجام تصمیم به ازدواج می گیرند و سرباز درخواست اجازه ازدواج از مادر دختر می کند. اما، ناگهان سرباز از ناحیه سر مجرح می شود و روز پیش تر از متارکه جنگ، بدون دیداری مجدد از دختر جان می دهد.

برای بسیاری از بینندگان این داستان نایجا به نظر می رسد در حالی که جایگاهی مرکزی برای درک فیلم تروفو دارد. سرباز من تواند گیلیوم آپولینر (Guillaume Apollinaire) باشد و حوادث در نامه هایش به مادرلین پیچ باز می گردد که

پیروزه افتاد. او از عنوان کتاب خیلی خوشش آمد و با مطالعه روی جلد، آن را خرید. در این زمان، تروفو بیست و چهار ساله بود و کارشن نوشتند نقد فیلم برای کایه دوسینما و نشریه AKTS او رُمان را به خانه برد و آنقدر آن را خواند که حفظش شد. در اواخر همان سال، تروفو در یک بورسی از فیلم The Naked Dawn ساخته ادگار اولمر نوشت: «یکی از زیباترین رمان های مدرن که می شناسم، رُمان «ژول و زیم» نوشتۀ هانری پیروزه است که نشان می دهد چگونه علی یک زندگی، دو دوست و زن هماهشان عشق را با لطفاً و بی هیچ خشونتی میان خود تقسیم می کنند، با توجه به اخلاقیاتی ذوقی که موبایل در نظر دارند. فیلم می تواند اثری را از یک شخصی دیگر اقتباس کند ولی بیانیه ای شخصی از آن بسود «ژول و زیم» را به فیلم تبدیل کرد.»

هانری پیروزه یک کهنه از این بورسی را دریافت کرد و نامه تشکری برای تروفو فرستاد، و این آغاز مکاتباتی طولانی بود. در میان سوژه های که مورد بحث قرار گرفت، امکان فیلم کردن «ژول و زیم» نیز مطرح بود. تروفو همانند بسیاری از نویسندهای کایه دو سینما، علاقه مند ساختن اولین فیلمش بود.

تروفو، سال بعد، اقتباسی از داستانی کوتاه بود، به فیلم در آورد. داستان درباره گروهی نوجوان در جنوب فرانسه بود که اسرار جنسیت را علی یک تابستان کشف می کنند. روشه فیلم را دید و دریافت که عقیده اش در این باره که تروفو حساسیت مناسب برای اقتباس اثرش دارد، بی دلیل نیست.

تروفو به هر حال به دلایل شرایط و مسائل مالی ترجیح داد که ابتدا رمان